



ضرب سکه به دستور امام باقر(ع) / علت وصیت امام باقر(ع) در عزاداری بر خویش

دوران امامت امام محمد باقر (ع) دورانی پر آشوب از جنگ بنی امیه و بنی عباس بود، با این حال سکوت و آرامشی آکنده از خشم بر مردم حکمفرما بود ...

خبرگزاری مهر- گروه دین و اندیشه: دوران امامت امام محمد باقر (ع) دورانی پر آشوب از جنگ بنی امیه و بنی عباس بود، با این حال سکوت و آرامشی آکنده از خشم بر مردم حکمفرما بود و امام باقر(ع) از این شرایط کمال استفاده را در جهت تربیت شاگرد و استحکام و گسترش تشیع و انقلاب فرهنگی نمود و با تربیت دانشجویان و طالبان علم به تأسیس دانشگاه علوم اسلامی اقدام نمود و به همین دلیل به لقب باقر العلوم، یعنی شکافنده دانش ها ملقب گردید. امام محمد باقر(ع) پنجمین امام شیعیان، فرزند علی بن الحسین امام سجاد (ع) و فاطمه دختر امام حسن مجتبی (ع) در اول رجب یا سوم صفر سال ۵۷ هجری در مدینه به دنیا آمد. ابن شهر آشوب می نویسد که حضرت باقر(ع) اول کسی بود که آمیخته از نژاد امام حسن و امام حسین(علیهما السلام) محسوب می شد چون مادرش ام عبد الله دختر امام حسن(ع) بود که راست گوترین و نیکوترین زنان به شمار می رفت. امام باقر (ع) در مورد مادر بزرگوار خویش می فرماید: روزی مادرم کنار دیواری نشسته بود، ناگهان دیوار ریزش کرد و در معرض ویرانی قرار گرفت، مادرم دست بر سینه دیوار نهاد و گفت، به حق مصطفی(ص) سوگند، اجازه فرو ریختن نداری. دیوار بر جای ماند تا مادرم از آن جا دور شد. سپس دیوار فرو ریخت.

در مورد امام باقر(ع) القاب متعددی ذکر شده از جمله الامین، الشبیه(به دلیل شباهت به پیامبر اکرم (ص))، محمد بن علی الاوّل(به علت اینکه با امام جواد(ع) که آن حضرت نیز ملقب به محمد بن علی است، اشتباه نشود)، الباقران: لقب امام پنجم و ششم، الصادقان: لقب امام پنجم و ششم؛ اما مشهورترین لقب امام محمد بن علی(ع)، باقرالعلوم است، و این لقبی است که پیغمبر اسلام (ص) آن جناب را به آن ملقب فرموده، چنانچه شیخ صدوق (ره) از عمرو بن شمر روایت کرده، که گفت: از جابر بن یزید جعفری سؤال کردم که برای چه امام محمد باقر (ع) را باقر نامیدند؟ گفت: به علت آن که یَتَقَرُّ عِلْمَ الدِّینِ بِقَرِّ؛ اُی شقه شقا و اظهره اظهارا، می شکافد علم را شکافتنی و آشکار و ظاهر می سازد آن را ظاهر کردنی.

جابر بن عبد الله (ره) آن حضرت را در یکی از کوچه های مدینه دید و گفت، ای پسر تو کیستی؟ فرمود: محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب هستم. جابر گفت: ای پسر به من نگاه کن. امام (ع) به جابر نگاه کرد. عرض کرد: سوگند به پروردگار کعبه که این شمایل و خصال رسول خدا(ص) است، ای فرزند، رسول خدایت سلام رساند. امام (ع) در جواب جابر فرمود: مادامی که آسمان و زمین بر جای باشد سلام بر رسول خدای باد، و بر تو باد ای جابر که تبلیغ سلام آن حضرت نمودی، آنگاه جابر به آن حضرت عرض کرد: یا باقر! انت الباقر حقاً، انت الذی تبقر العلم بقرا.

امامت امام باقر(ع) / نقش نگین انگشتر امام باقر(ع)

امام باقر (ع) مدّت ۳۴ سال و ۱۰ ماه یا ۳۹ سال در سایه پدر بزرگوار خود امام سجاد (ع) به سر برد و از حیات پدر، فیوضات ربّانی را دریافت می کرد. بعد از امام سجاد (ع)، فرزندشان محمد باقر (ع) به امامت رسید. امام سجاد(ع) به امامت وی نص و تصریح فرموده است. ایشان از لحاظ برتری علمی و پارسایی میان عامه و خاصه بر همه فرزندان امام سجاد(ع) مقدّم است و از هیچ کس از فرزندان امام حسن(ع) و امام حسین(ع) آن مقدار از علم دین و حدیث و تفسیر و سیره و دیگر ابواب علوم که از ایشان نقل و آشکار شده، نقل نشده است تا آن جا که بازماندگان از اصحاب پیامبر (ص) و سرشناسان از طبقه تابعین و فقهای بزرگ اسلام، از آن حضرت معارف دین روایت کرده اند.

امام صادق (ع) در حدیثی به نقش نگین انگشتر پدر بزرگوارشان اشاره کرده و می فرماید: نقش نگین انگشتر امام باقر(ع)، العزّة لله جميعاً بود. به روایت دیگر نقش نگین آن حضرت این کلمات بود: «طیّ بالله حسن، و بالتّبی المؤتمن، و بالوصی ذی المنن، و بالحسین و الحسن«، و به روایت دیگر: انگشتر جدّ خود، امام حسین (ع) را در دست می کرد.

اسود بن سعید می گوید: امام باقر(ع) فرمود: ما حجت خدا و باب رحمت و زبان او می باشیم. و نیز وجه و چشم او در میان مخلوقات هستیم و ما متولیان کارهای خدا در میان بندگان هستیم. سپس فرمود: بین ما و بین تمام نقاط زمین «ترازی« است (حلقه اتصالی که به واسطه آن، بر امور احاطه داریم) هر وقت در روی زمین به چیزی، امر شویم، این حلقه اتصال را گرفته و در هر نقطه از زمین، آنچه مأمور هستیم انجام می دهیم. چنانچه باد در تسخیر سلیمان بود، همان گونه خداوند آن را مسخر محمد و آل او (ص) نموده است.

شهادت امام باقر(ع) / وصیت خاص امام باقر(ع) بر عزاداری بر خویش

امام محمد باقر(ع) ۵۷ سال از عمر مبارکش گذشته بود که به امر هشام بن عبدالملک او را مسموم کرده که بر اثر آن به شهادت رسیدند. بنا بر مشهور امام باقر(ع) در هفتم ماه ذی حجه سال ۱۱۴ هجری دیده از جهان فرو بست و در قبرستان بقیع در کنار پدرش (امام سجاد) و عمویش (امام حسن) دفن شد.

کلینی به سند خود از امام صادق (ع) نقل کرده است که فرمود: پدرم هر آنچه از کتب و سلاح و آثار و امانات انبیاء در نزد خود داشت، به من به ودیعت سپرد. پس چون لحظه وفاتش فرارسید به من گفت: چهار شاهد فرابخوان. من چهار تن از قریش را دعوت کردم که یکی از آنان نافع مولای عبد الله بن عمر بود. پس به من فرمود: «بنویس این چیزی است که یعقوب فرزندان را بدان وصیت کرد که ای فرزندانم خداوند دین را برای شما برگزید، پس نمیرید مگر آنکه تسلیم رضای خداوند باشید. «و وصیت کرد محمد بن علی به جعفر بن محمد و به وی فرمان می دهد که او را به جامه بردی که هر جمعه در آن نماز می خواند کفن کند و عمامه اش را بر سرش بندد و قبر او را چهار گوش و با فاصله چهار انگشت از زمین بلندتر قرار دهد و در موقع دفن بندهای کفن او را باز کند. سپس به شهود فرمود: بازگردید خداوند شما را رحمت کند! امام صادق (ع) گفت: به پدرم گفتم: ای پدر! این وصیت چه بود که بر آن شاهد طلب کردی؟ فرمود: پسر! خوش نداشتی پس از من با تو به نزاع برخیزد به این بهانه که به تو وصیت نکرده‌ام و می خواستم بدین وسیله حجت و دلیلی برای تو قرار داده باشم. در حقیقت امام (ع) می خواست به این وسیله همگان بدانند که جعفر بن محمد(ع)، وصی و جانشین و امام بعد از اوست.

همچنین کلینی از حضرت صادق (ع) روایت کرده است که پدرم گفت: ای جعفر از مال من برای گریه کنندگان وقفی بکن که ۱۰ سال در منی در موسم حج بر من نذبه و گریه کنند، و رسم ماتم را تجدید نمایند و بر مظلومیّت من زاری کنند.

آیت الله جوادی آملی در مورد علت وصیت امام باقر(ع) بر این عزاداری می گوید: خود امام باقر (ع) به وجود مبارک امام صادق (ع) دستور داد، فرمود: اَوْقِفْ لِي مِنْ مَالِي كَذَا وَ كَذَا ؛ از مال من، این دیگر بخش به ثلث بر می گردد؛ از مال من فلان مبلغ را بگیر، وقف بکن. برای اینکه برای من در مدت ۱۰ سال در منا روضه خوانی کنند، عزاداری کنند. حُبّ منا، ایام عید است؛ شب عید قربان است، مراسم عید قربان است.

وی در ادامه یادآور می شود: فرمود: مردم - شیعه و سنی - اینها از راههای دور جمع می شوند. در مکه هر کسی مشغول اعمال خودش است و به فکر رفتن به عرفات و مشعر و منا است؛ آن دلهره ای که دارد، او را آرام نمی گذارد. واقعاً کسانی که حاجی اند، مخصوصاً در آن عصر؛ از راههای دور با آن صعب العبور بودن، آمدن؛ در مکه آرام نیستند. اما وقتی که این دلهره ها و اضطراب رد شد، آمدند به عرفات و مشعر و منا و رمی جمره کردند و حلق کردند و از لباس إحرام به در آمدند، یک فراغت دارند. فرمود: ۱۰ سال در منا برای من نذبه کنند. این نه برای آن است که اینها جمع بشوند آنجا، اشک بریزند! خب بسیاری از آنها سنی بودند. شیعه در آنجا مثل الآن در اقلیت بود. فرمود: آن سخنران می رود، می گوید: امام باقر چنین فرمود درباره فلان آیه چنین فرمود، درباره فلان حدیث چنین فرمود، درباره فلان مطلب کلامی چنین فرمود، درباره فلان مطلب فقهی چنین فرمود. نام مرا در منا زنده نگه بدارید. حُبّ ما شیعیان آنهایم! این نام را حفظ بکنیم، این مرام را حفظ بکنیم.

سیره علمی امام باقر(ع)/ عتاب امام بر یکی از یارانش به دلیل شوخی با نامحرم

دانش امام باقر(ع) نیز همانند دیگر امامان از سر چشمه وحی بود، آنان آموزگاری نداشتند و در مکتب بشری درس نخوانده بودند، «جابر بن عبد الله؛ نزد امام باقر (ع) می آمد و از آن حضرت دانش فرا می گرفت و به آن گرامی مکرر عرض می کرد: ای شکافنده علوم! گواهی می دهم تو در کودکی از دانشی خدا داد برخورداری.

حسن بن محمد از عبد الله بن عطاء مکی حدیثی نقل می کند که گفت: ندیدم دانشمندان را نزد هیچ کس که کوچک تر و کم قدرتر باشند (و خود را بی مقدارتر به حساب آورند) هم چنان که در نزد ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین (ع) هستند (و در برابر احدی این اندازه فروتنی نمی کنند) و من خود دیدم حکم بن عتیه را با آن مقام و مرتبه که در میان مردم داشت در برابر آن جناب مانند کودکی بود که پیش روی استاد خود نشسته باشد، و جابر بن یزید جعفی (با آن علم و دانشی که داشت) هر گاه چیزی از آن حضرت (ع) روایت می کرد می گفت: برای من حدیث کرد وصی اوصیاء، و وارث علوم انبیاء.

«ابو بصیر؛ می گوید: امام باقر (ع) از یکی از آفریقائیان حال یکی از شیعیان خود به نام «راشد؛ را جویا شد. پاسخ داد خوب بود و سلام می رساند. امام فرمود خدا رحمتش کند. با تعجب گفت: مگر او مرده است؟ فرمود: آری. گفت: چه وقت در گذشت؟ فرمود: دو روز پس از خارج شدن تو. گفت: به خدا سوگند او بیمار نبود... فرمود: مگر هر کس می میرد به جهت بیماری است؟ آنگاه ابو بصیر از امام از گذشته او سؤال کرد.

امام فرمود: او از دوستان و شیعیان ما بود، گمان می کنید که چشم های بینا و گوش های شنوایی از ما همراه شما نیست و چه پندار نادرستی است! به خدا سوگند هیچ چیز از کردارتان بر ما پوشیده نیست پس ما را نزد خودتان حاضر بدانید و خود را به کار نیک عادت دهید و از اهل خیر باشید تا به همین نشانه و علامت شناخته شوید. من فرزندان و شیعیانم را به این برنامه فرمان می دهم.

یکی از راویان می گوید در کوفه به زنی قرآن می آموختم، روزی با او شوخی کردم، بعد به دیدار امام باقر شتافتم، فرمود: آنکه حتی در پنهان مرتکب گناه شود خداوند به او اعتنا و توجهی ندارد، به آن زن چه گفتی؟ از شرمساری چهره ام را پوشاندم و توبه کردم، امام فرمود: تکرار نکن.

سخن امام باقر(ع) درباره آگاهی ائمه اطهار(ع) بر رفتار خلق

محمد بن مسلم روایت می کند: که امام باقر(ع) فرمود: گمان می کنید که شما را نمی بینیم و سخنان شما را نمی شنویم. اشتباه می کنید. اگر آن گونه باشد که شما می پندارید پس ما چه برتری بر شما داریم؟! گفتم: چیزی که گفتید به من نشان بده. فرمود: بین تو و همکارت در ریزه اختلافی به وجود آمد و او از تو به خاطر ارتباط با ما و محبت و معرفت ما، اشکال گرفت. گفتم: آری، قسم به خدا! چنین است. فرمود: آنچه را که گفتم آن را خدا به من خبر داده بود. و من ساحر، کاهن و مجنون نیستم. بلکه از علوم نبوت است که به ما گفته می شود. عرض کردم: چه کسی به شما می گوید؟ فرمود: گاهی به قلب ما الهام می شود و به گوش ما می خورد. علاوه بر این، خادمی از طائفه جن داریم که مؤمن و شیعه ما هستند و بهتر از شما، ما را اطاعت می کنند. گفتم: آیا با هر یک از ما، یکی از آنها هست؟ فرمود: آری، و از آن چه انجام می دهید و هر کجا هستید ما را با خبر می کنند.

گفتگوی عالم مسیحی(ع) با امام باقر(ع) و مسلمان شدن او

امام صادق(ع) می فرماید: هشام بن عبد الملک به والی مدینه نوشت که محمد بن علی را به شام بفرستد. امام صادق(ع) می فرماید: پدرم از مدینه خارج شد و من نیز به اتفاق پدرم خارج شدم تا به مدین، شهر حضرت شعیب رسیدیم. و در آن جا صومعه بزرگی دیدیم که در نزد درب آن، مردمی بودند که لباس های پشمی خشن بر تن داشتند. ما نیز مثل آنها لباس پوشیدیم و با آنها رفتیم و وارد صومعه شدیم. پیرمردی را دیدیم که از شدت پیری، ابروانش روی چشمانش افتاده بود. نگاهی به ما کرد و به پدرم گفت: از ما هستی یا از امت مرحومه؟ پدرم جواب داد: نه، بلکه از امت مرحومه هستم. پرسید: از عالمان آنها یا از جاهلان آنها؟ فرمود: از عالمان آنها. پیرمرد گفت: می توانم پرسش هایی از تو بکنم؟ فرمود: هر چه می خواهی بپرس. پرسید: به من بگو آیا وقتی که اهل بهشت از نعمت های بهشتی می خورند، از آنها چیزی کم می شود؟ جواب داد: خیر. پرسید: مثل و مانند آنها در دنیا چیست؟ فرمود: آیا تورات، انجیل، زبور و قرآن این گونه نیستند که هر چه از آنها استفاده شود، کم نمی شوند؟ آن مرد گفت: آری، تو از عالمان هستی. سپس پرسید: آیا اهل بهشت به بول و غائط، نیاز پیدا می کنند. فرمود: خیر. پرسید: مثل آن در دنیا چیست؟ فرمود: چنین است در شکم مادر که می خورد و می آشامد و به بول و غائط، نیاز پیدا نمی کند.

آن مرد گفت: راست گفتی. و سؤالات زیادی کرد و پدرم پاسخ داد تا این که پرسید: دو برادر، دو قلو به دنیا آمدند و در یک ساعت نیز مردند ولی یکی ۱۵۰ سال عمر کرد و دیگری ۵۰ سال. اینها چه کسانی بودند؟ و داستانشان چه بود؟ پدرم فرمود: آن دو عزیز و عزیز بودند که خداوند عزیر را در ۲۰ سالگی به پیامبری مبعوث کرد و بعد او را صد سال میراند. سپس زنده کرد و سی سال دیگر نیز زندگی نمود و با برادرش در یک روز مردند.

در این هنگام پیرمرد غش کرد. و پدرم برخاست و از صومعه خارج شدیم. عده ای از مردم دنبال ما آمدند و گفتند: پیرمرد شما را می خواهد. پدرم فرمود: ما با او کاری نداریم و اگر او با ما کاری دارد، نزد ما بیاید. برگشتند و پیرمرد را آوردند و در مقابل پدرم نشانده. رو کرد به پدرم گفت: نامت چیست؟ فرمود: محمد. پرسید: محمد پیامبر؟ فرمود: خیر، بلکه پسر دخترش هستم. پرسید: نام مادرت چیست؟ فرمود: فاطمه. پرسید: پدرت کیست؟ فرمود: علی. گفت: تو فرزند کسی هستی که در عبرانی اسمش 171#&علی؛ است و در عربی 171#&علی؛؟ فرمود: آری. پرسید: فرزند کدامیک از پسرانش هستی؟ شبر یا شبیر؟ فرمود: شبیر. در این هنگام پیرمرد، شهادتین را جاری ساخت و مسلمان شد.

امام باقر(ع) مؤسس مدرسه دینی

امام باقر(ع) در دوران امامت خویش، با وجود شرایط نامساعدی که بر عرصه فرهنگ اسلامی سایه افکنده بود، با تلاشی جدی و گسترده، نهضتی بزرگ را در زمینه علم و پیشرفت های آن طراحی کرد. تا جایی که این جنبش دامنه دار به بنیان گذاری و تأسیس یک دانشگاه بزرگ و برجسته اسلامی انجامید که پویایی و عظمت آن در دوران امام صادق (ع) به اوج خود رسید.

دوران امامت امام محمد باقر (ع) دورانی پر آشوب از جنگ بنی امیه و بنی عباس بود، (اگر چه که عباسیان پس از وفات امام باقر (ع)

به روی کار آمدند) با این حال سکوت و آرامشی آکنده از خشم بر مردم حکم فرما بود و امام (ع) از این شرایط کمال استفاده را در جهت تربیت شاگرد و استحکام و گسترش تشیع و انقلاب فرهنگی نمود و در محضر خود بسیاری از دانشجویان و طالبان علم را از سرچشمه علوم امامت سیراب فرمود، و به تأسیس دانشگاه علوم اسلامی اقدام نمود و به همین دلیل به لقب باقر العلوم، یعنی شکافنده دانش ها ملقب گردید.

امام باقر(ع) و تربیت شاگردان

در زمان امام محمد باقر (ع) که مصادف با حکومت مروانیان بود، کشور اسلام بسیار وسیع و پهناور شد، اقوام و ملل گوناگونی به اسلام گرویده بودند، در این هنگام مسائل جدیدی در حوزه‌های دینی مسلمانان مطرح بود، تعدادی کتاب از زبان‌های مختلف ترجمه شده و مطالب جدیدی در میان مردم پخش می شد و ایجاد شبهه می کرد. در این هنگام حکومت مروانیان در اثر فساد از درون خراب و ضعیف و ناتوان شده بود، امام باقر (ع) از اوضاع و احوال استفاده کرد و حوزه بزرگی در مدینه تشکیل داد و شاگردان زیادی تربیت نمود، حکومت وقت هم چندان نیرومند نبود که جلوی مردم را بگیرد و امام (ع) را از تدریس و نشر احکام باز دارد. در حوزه درس امام باقر (ع) تعداد زیادی عالم و محدث از سراسر کشور پهناور اسلامی شرکت می کردند، در وقت حج و عمره بر تعداد آنها افزوده می گردید.

امام باقر(ع) و احادیث بر جای مانده از ایشان

با توجه به شرایط و موقعیت زمانی و مکانی که امام باقر(ع) و امام صادق (ع) در آن زندگی می کردند عدم تدوین کتاب در آن زمان امری موجه به حساب می آید، اما این احادیث تحت عنوان «اصول اربعه«؛ سپس تحت عنوان «کتب اربعه« جمع آوری شده است و حر عاملی در کتاب وسائل الشیعة در ۳۰ جلد به صورت مبوّب بر اساس عناوین فقهی آن را جمع آوری نموده است ولی احادیث این کتاب ها به این دو امام بزرگوار اختصاص ندارد بلکه شامل احادیث همه ائمه نیز می شود اگر چه این دو امام سهم بیشتری از بقیه امامان در این کتاب ها دارند.

بیشترین تلاش امام باقر(ع) و امام صادق(ع) برای تبیین اصول دینی در زمان ضعف حکومت اموی و انتقال قدرت به عباسیان انجام پذیرفت. با وجود اینکه در این دوره زمانی، موقعیت مناسبی برای این دو امام بزرگوار پدید آمده بود تا به نشر معارف و تربیت هزاران شاگرد مبرز بپردازند، و هرچند بسیاری از دانشمندان اهل سنت نیز از محضر ایشان بهره مند شدند، اما به هر حال، موقعیتی همانند جایگاه امام علی(ع) برایشان به وجود نیامده بود و آنها می بایست در رفتار و گفتار خود به شیوه‌ای محتاطانه عمل نمایند، تا هم جان خود و شیعیان آنها به خطر نیفتد و هم موجب سوء استفاده یکی از طرفین درگیر نشود! بر این اساس، کمتر به ایراد خطبه‌های طولانی؛ همانند خطبه‌های امام علی(ع)؛ پرداخته و در بیشتر موارد، به پرسش های مردم پاسخ می فرمودند. جالب است بدانیم که امام باقر (ع) در موارد بسیاری، روایات خود را حتی با واسطه قراردادن روایانی همانند جابر، مستند به فرموده پیامبر اکرم(ص) یا امیرالمؤمنین(ع) می نمودند، تا دیگر فرقه های اسلامی نیز، به آسانی آنها را بپذیرند.

ضرب سکه به دستور امام باقر(ع)

در قرن اول هجری صنعت کاغذ در انحصار رومیان بود و مسیحیان آنجا روی کاغذ خود عبارت (پدر، پسر، روح القدس) را حک کرده بودند، عبد الملک مروان خلیفه وقت وقتی از آرم کاغذها با خبر شد، ناراحت شد که چرا در مملکت اسلامی باید شعار قنار رواج پیدا کند، پس دستور داد روی کاغذها سوره توحید را حک نمایند، کاغذهای جدید انتشار یافت و خبر آن به قیصر پادشاه روم رسید، او بسیار ناراحت شد و در نامه‌ای به عبد الملک نوشت: اگر این نوشته ها را از روی کاغذها بر ندارید، دستور می دهم سکه هایی در روم ضرب کرده و روی آنها به پیامبر شما دشنام بنویسند تا آبرویی برای شما باقی نماند.

عبد الملک بسیار ناراحت شد، فوراً جلسه‌ای تشکیل داد و از کارگزاران خود مشورت خواست، اما هیچ نتیجه‌ای نگرفت، یکی از حضار گفت: چاره مشکل به دست محمد بن علی (ع) است، عبد الملک فرستاده‌ای به مدینه در طلب امام فرستاد و از آن حضرت یاری طلبید. امام (ع) پس از رسیدن به شام به عبد الملک فرمود: قیصر صرفاً تهدید کرده و بدان که خداوند مانع او خواهد شد، اما چاره کار این است که صنعتگران را جمع کرده و سکه ای ضرب کنید که یک سوی آن نام پیامبر (ص) و در سوی دیگر سوره توحید نوشته شده باشد، بدین ترتیب ما از سکه رومیان بی نیاز خواهیم شد، سپس وزن و اندازه سکه را مقرر فرمود و دستور داد نام شهر و تاریخ ضرب سکه روی آن نوشته شود.

با این رهنمود خردمندانه، سکه های اسلامی زده شد و در سراسر مملکت اسلام منتشر گردید و معاملات فقط بر اساس آنها اعتبار یافت. قیصر از ماجرا با خبر شد و خود را در برابر عمل انجام شده دید، درباریان از او خواستند تهدید خود را عملی کند و سکه ای با دشنام به رسول خدا (ص) ضرب نماید، اما او که مرد خردمندی بود، پاسخ داد: این عمل بیهوده است، چون در شهرهای اسلامی دیگر

پول ما رواج ندارد و آنها با سکه های خود معامله می کنند.